

## واسازی، اسطوره‌زدایی و ما



محمد صبح‌دل

دیگر در پیش بگیرد. ما برای خلق اسطوره‌ی خودمان ناگزیر از اسطوره‌زدایی هستیم. روایت‌های غالب ارزش‌های غالب برای قضاوت ایجاد کرده‌اند. با واسازی روایت غالب، حدود ژانرها، عناصر اولیه‌ی آنها، معیارهای زیبایی‌شناسی و... همه قابل بازبینی می‌شوند و جهانیان با قبول حضور یکدیگر همزیستی بهتری را پیش خواهند برد. مدلول همیشه دور از دسترس سایه‌ای از حقیقت است که اگر ذهن متوهم، قطعیتی از جنس یقین به آن ببخشد جواز اسارت آن وجود «دیگر» را صادر خواهد کرد. روش واسازی که ژاک دریدا فیلسوف فرانسوی برای خوانش متون پیشنهاد داد، پیش از آنکه طرحی برای اجرا باشد یک خنثی‌کننده‌ی اقتدار صداهای مسلط بود. هر صدایی هنگام شنیده‌شدن معنی خواهد یافت و در وهله‌ی صدور، دستاوردی برای گوینده نخواهد داشت. روش او مورد استقبال تمام اقلیت‌های نژادی، جنسیتی و فکری قرار گرفت. با خنثی‌سازی صدای مسلط طنین صدای نامسلط نیز به گوش می‌رسید.

در بخش ویژه‌ی این شماره به بررسی تأثیر آرای دریدا در هنرهای مختلف پرداخته‌ایم و به عنوان یک نمونه اجرای بومی آثار داستانی نویسنده‌ی آذربایجانی فخری اوغورلو را مد نظر داشته‌ایم. او با تکیه بر سنت عرفانی و تصوف شرقی به اسطوره‌زدایی از اساطیر ادبی-تاریخی و فرهنگی پرداخته و قرائت جدیدی از این اسطوره‌ها را پیش روی خواننده قرار می‌دهد.

واسازی یا ساختارزدایی علیه ساختارگرایی نیست بلکه برآمده از آن است. ساختارزدایی علیه «علیه بودن» است. بحث از «حضور» را به «تقابل» ترجیح می‌دهد و اعتبار وجودی متن و حاشیه را به چالش می‌کشد و یادآور می‌شود که معرفت‌شناسی ما مبنایی ذهنی دارد و صدور ابژه‌های معین، همواره بر فرضیه‌هایی ذهنی استوار است که ذاتی نسبی دارند. برای دیده‌شدن نقطه‌ی غیرکانونی، باید از آن کانون‌زدایی کرد و این یعنی یک بازبینی اساسی برای ایجاد توانایی دیدن آنچه که تا کنون توانایی دیدنش را نداشته‌ایم. پس واسازی یک راهکار نیست. دست کم یک راهکار برای سیستم خاصی نیست. یک روش است برای خوانش کل هستی که در آن با مطلق‌زدایی از خود حضور دیگری؛ آن دیگر متفاوت را بپذیریم. با واسازی ساختار قبلی ما بنیان ساختار جدیدی را بنا نمی‌نهیم بلکه با لرزاندن پایه‌های روایت‌های غالب، حضور روایت مردد جدید را امکان‌پذیر می‌کنیم. «هست» و «نیست» و فاصله‌های نسبی آنها همه در شرایط مساوی خواهند بود.

ما میراث‌دار اسطوره‌هایی هستیم که خود نساخته‌ایم و این اسطوره‌ها آنقدر خارق‌العاده‌اند که هر اسطوره‌سازی امروزی ما را نیز در امتداد خویش قرار می‌دهند. وقتی فقط در امتداد خلق می‌شوی یعنی خلق نمی‌شوی، حذف می‌شوی و جهان پر ابهام ما چقدر حذف‌شده در مسیر خود دارد. باید آن وجود مسلط، آن خارق‌العاده، زدوده شود که مسیر حذف عناصر، راهی